

بانوانی که سر فراز و بی‌نویانی که سرافکنده‌اند

جای بسی خرسندی است که بانوان ایران در هفتاد سال گذشته با شتابی شگفت‌انگیز در راه گسستن بندهای پسماندگی خود در اجتماع پیش می‌روند. در حکومت اسلامی هم از شتاب این نیروی پیشرونده کاسته نشده حتا اندکی اسلام را هم به دنبال خود پیش برده است. والیان اسلامی در حکومت مجبور شدند کاستی‌هایی که، ناخواسته از سوی الله، در خلقت زن به وجود آمده با دروغ و فریب پنهان کنند تا جایی برای شرکت زنان در اجتماع داشته باشند. همکاری و همیاری بانوان در گرداندن چرخ‌های جامعه نه تنها نیاز اجتماع و سودبخش است بلکه برای حکومت اسلامی پوششی است بر زن‌ستیزی و پسماندگی اسلام.

هنگامی که در اجتماع، آزاداندیشیدن کفر است و مردان هم در یوغ شریعت اسلام گرفتار هستند، گمان نمی‌رود که از همکاری زنان به دیوارهای تنگ‌حصار اسلام خراشی وارد آید. البته برای حکومت اسلامی شرکت زنان در اجتماع همان شرکت آن‌ها در نماز جمعه، جهاد، زیارت قبرهای مردگان، عزاداری و از همین نمونه‌ها بوده است. ولایت فقیه برای شرکت زن‌ها در این سرگرمی‌ها نجس بودن آن‌ها را، در روزهای بازسازی زنانگی، ندیده گرفت. البته در حکومت الله، همین اندک بی‌حرمتی به احکام الهی، پیایند هولناکی را در بر خواهد داشت. الله کسانی که، با عقل ناچیز خود، آیه‌های او را تعبیر و تحریف می‌کنند به عذابی عظیم وعده می‌دهد. باشد که الله همین زنان را بر والیان نابکار خود حاکم گرداند.

گویا باور نمی‌دارند روز داوری کاین همه قلب و دغل در کار داور می‌کنند (حافظ)

والیان اسلام اگر ایمان به اسلام داشتند، بایستی که همه‌ی مردم را کافر اعلام کنند و امر به کشتار همگان دهند، پس کمتر مسلمانی برای اجرای اوامر و کمتر کسی برای بارکشی امیران زنده می‌ماند. از سویی، دیرگاهی بود که بانوان در راه پیشرفت اجتماعی گام می‌گذاشتند. برگرداندن آن‌ها را از این راه نه تنها بسیار دشوار بود بلکه خدعه‌های دکانداران اسلام فروش را هم آشکار می‌ساخت و اسلام عزیز در خطر می‌افتاد. آن‌ها در این مورد مجبور به تقیه کردن بودند تا اسلام خود را از راه این گریزگاه نجات دهند و در بهای آن جولان زنان مسلمان را تنها در تاریک‌خانه‌ی اسلام مجاز دانستند.

زنان ایران با بردباری، در جامعه‌ی ستمکاران که خود هم از آن‌ها جدا نبوده‌اند، از کمترین گشایشی سود برده و به گرداندن چرخ‌های اجتماع دست دراز کرده‌اند. بانوان به کردار توانایی و دانایی خود را در همان اندک رهایی از شریعت، با همه‌ی گران‌باری زنجیرهای مشروع، نشان داده‌اند. این کردار، بیشتر ناخواسته، نشان دهنده‌ی نادرستی و نامردمی بودن احکام اسلام است که سال‌ها زنان را در خانه زندانی می‌داشته. البته زنان تنها به برداشتن بخشی از کارهای اجتماع رنج نبرده‌اند بلکه در زمینه‌ی پژوهش و بررسی پدیده‌های هستی هم کوشیده‌اند و گاهی در این راه پیشرو بوده‌اند. این جهش فرهنگی که در اندیشه‌ی بانوان، بیشتر از مردان، آفریده شده است تنش و ناهماهنگی‌هایی در جامعه‌ی پسمانده‌ی (از دیدگاه فرهنگی) ایران ایجاد کرده است. سخن این نوشتار تنها ستایش از پیشرفت بانوان نیست بلکه بیشتر بررسی در مورد پسماندگی جامعه‌ی زن‌ستیز اسلامی است.

صحبت از مرگ محبت، مرگ عشق، گفتگو از مرگ انسانیت است (فریدون مشیری)

در اجتماعی که ترس حاکم باشد، دروغ در هر بخشی از آن گسترش دارد و روند هر پدیده‌ای از جامعه به ساختار همان اجتماع ترسزده بستگی پیدا می‌کند. در جامعه‌ای ایران که با قهر الله میدان گسترش اندیشه‌ی مردم ویران شده

است با آسانی می‌توان نیروی ترس را در مردم استوار نگه داشت. در هر جامعه‌ای تنش‌هایی در برخورد پدیده‌ها به وجود می‌آیند که گاهی می‌توانند با خروش ناگهانی دگرگونی‌هایی بنیادی به دنبال بیاورند. در جامعه‌ی زور، به ویژه آن زوری که بر پسماندگی فرهنگی مردم تکیه دارد، همه‌ی واکنش‌ها و تنش‌های اجتماع به سادگی مهار پذیرند.

خشم حزب‌الله، گروه‌های فشار، کمیته‌های اسلامی و مجاهدین وارداتی از ابزارهایی هستند که حکومت اسلامی از آن‌ها نیرو می‌گیرد. با هماهنگ ساختن فشار این زورآوران، بر ناهماهنگی‌های درون پدیده‌های جامعه، حکمرانی در ایران برای حکومت اسلامی بسیار آرام و پر دوام می‌باشد. ناهماهنگی‌ها و تنش‌هایی که از برخورد پدیده‌ها در درون مردم بوجود می‌آیند بیشتر به دشواری‌های خود مردم می‌افزایند و کمتر پایه‌های حکومت را می‌لرزانند. زیرا که پایه‌های حکومت زور بر نادانی انبوه مردم نهاده شده‌اند و تا زمانی که میزان آگاهی اجتماع بر عقیده‌ی آن‌ها افزون نگشته است، این پایه‌ها پابرجا خواهند ماند.

رشد فرهنگی و دانش در بانوان ایران یکی از ناهماهنگی‌هایی است که دشواری‌های اساسی را در پدیده‌های جامعه‌ی اسلامی بوجود آورده است و نمی‌توان، با کاستی و آلودگی دیدگاه مردان، آن‌ها را شناسایی کرد. دیدگاه و اندازه‌های سنجش بیشتر مردان اجتماع چندان گشوده نگشته است، آن‌ها ناخودآگاه از پشت نقاب اسلامی به جهان هستی می‌نگرند، حتی اگر برخی از آن‌ها عقیده‌ی خود را از اسلام جدا کرده باشند.

مردسالاری در جامعه با بی‌چارگی، بردگی، خفت و سرافکنندگی زنان هماهنگی دارد. در این جامعه مرد حاکم و زن محکوم، مرد بینا و زن بی‌نوا، مرد زورمند و زن ناتوان است، با چنین معیارهای سنجشی بلند پایگی مرد و فرومایگی زن از بدهی‌های است که در ذهن همگان نقش بسته است. درست است که، مردان ایران هم به همکاری و همیاری زنان ایران نیارمند هستند، دانش و کوشش زنان بارگران زندگی را بر دوش مردان سبک می‌کند، لیک این به آن معنی نیست که خرد مردان هم، که در ایمان به اسلامی خشکیده است، به همان نسبت نیرو گرفته و آفریننده‌ی ارزش‌های فرهنگی بشود. شرکت زنان در بیشتر کارهای اجتماعی و رشد فرهنگی در اندیشه‌ی بانوان به ارزش اجتماعی آن‌های افزوده و از پسماندگی آن‌ها کاسته است. ولی این پیشرفت چندان کمکی به بلند داشتن ارزش انسانی و زنانگی آن‌ها در گنجینه‌ی فکر جامعه نیافزوده، چون معیارهای سنجش این ارزش‌ها از احکام شریعت در نهاد مردم نقش بسته است.

زنان در اجتماعی که در آلودگی اندیشه فرو رفته است با مردان همگام می‌شوند، بیشتر مردان همگامی زنان را خوش آمد گفته و از فرآورده‌ی کار آن‌ها بهره‌مند می‌شوند، برخی یا اندک شماری از مردان هم با نیرنگ یا با درخواست می‌توانند از زنانگی آن‌ها کام به جویند. خرده‌گیری بر این شیوه و کردار نیست، پسان این برخوردها به گونه‌ای در جامعه‌ی آزاد هم وجود دارد. خرده‌گیری در این است که این مردان کامجو، به زنانی که، خود به نیرنگ از آن‌ها بهره گرفته‌اند، به خواری می‌نگرند و آن‌ها را پلید می‌شمارند. آن‌ها راستکاری برخی از بانوان را، در برابر دروغوندی اجتماع، از کم خردی می‌دانند. از کردار و رفتار چنین مردانی می‌توان برداشت کرد که در فکر آن‌ها هرگز زن برابر با مرد و برای آن‌ها هیچ زنی "همسر" نخواهد بود. برای این گونه مردان سبک مغز، که شوربختانه در شمار کم نیستند، زن پدیده‌ای است برای سرگرمی و فرونشاندن خواسته‌های مرد که در آمیزش با مرد پست، پلید و از گروه انسان‌ها بریده خواهد شد. این مردان نه تنها از تجاوز به زن‌ها بلکه از هر گونه ستمکاری به آن‌ها شرمسار نمی‌شوند.

سوره‌ی نساء، آیه‌ی 24: تجاوز به زنان شوهر دار مجاز نیست، مگر آنکه مالک آنها شده باشید.

ما اگر بخواهیم می‌توانیم نهاد این آلودگی‌ها را حتی در کردار کسانی هم ببینیم که از بند حکومت اسلامی گریخته و به اجتماع کافران پناه آورده‌اند. برخی از این کسان، آنگاه زنی را همسر مردی می‌دانند که ملایی با جمله‌های عربی صیغه‌ی عقد آن‌ها را جاری کرده باشد. یعنی زن باید همیشه از مالک خود اجازه‌ی آمیزش شرعی داشته باشد، به جز این آن زن نابکار است. البته این مردان از "همسر" تنها نامی و کامی و یک گوش به فرمانی را می‌شناسند نه

همیاری و همگامی و در دوگانگی، یگانگی را. همچنین عیال‌های این موالی‌ها خود بیشتر از این نیستند و آن‌ها هم برای زاییدن فرزند پسر دست به دامن ابالفصل یا زاهدان وردنویس می‌شوند.

بانوان آزاده خود را کمتر از مرد نمی‌دانند، هرچند که شرع آن‌ها را پست‌تر از مردان شمرده است، این بانوان فراتر از احکام اسلام اندیشه کرده‌اند یعنی اندیشه‌ی آن‌ها ورای میدانی، که الله به آن‌ها امر کرده است، در جولان است لیکن اندیشه‌ی بیشتر مردان اجتماع در همان تاریک‌خانه‌ی اسلام گرفتار مانده است ولی حکمرانی در خانواده تنها در دست همین مردان مانده است.

تن‌فروشی دختران جوان در ایران تنها پی‌آیند ناداری، بی‌کاری، پول‌پرستی و ساده‌پنداری آن‌ها نیست بلکه بیشتر پی‌آیند افکار کهنه و پسمانده‌ی جامعه‌ی ما است. شوربختانه بیشتر روشنفکران هم بدون کمترین پژوهشی به نادرستی در مورد پدیده‌ی تن‌فروشی در ایران دآوری می‌کنند.

بیشتر دخترانی که، در رنج‌ده‌های زنان یا عشرت‌خانه‌های مردان که حکومت آن‌ها را خانه‌های فساد می‌نامد، تن به خواری سپرده‌اند، آنگاه که آن‌ها گرفتار پاسدارن حکومت اسلامی و برای زدن حد روانه‌ی زندان می‌شوند، به این سان رنج‌نامه‌ی خود را بیان می‌کنند: آن روز خواستم که من هم دوست پسری داشته باشم و اندکی به نیازهای ناگفته‌ی درون خود پاسخ گویم. به جوانی که مرا در دام انداخت، و من می‌پنداشتم که او مرا پسندیده یا دستکم انتخاب کرده است، همراه شدم. آنگاه که او و دوستانش به من تجاوز کردند " دانستم که دیگر راه بازگشت به خانه ندارم" این بود که در خدمت این کسان به کار تن‌فروشی گماشته شدم. در گوناگونی رنج‌نامه‌های این غنچه‌های پژمرده، برای بررسی فکر اجتماع، یک سخن کوبنده است: دانستم که دیگر راه بازگشت ندارم.

چرا راه بازگشت آن‌ها بسته شده است؟ شاید این سخن تنها پنداری خام و ترسی بی‌بنیاد است؟، شاید این دختران از خانواده‌هایی جدا از مردم ایران هستند؟ شاید هم جامعه‌ی ما راه را برای بازگشت آن‌ها بسته است و این دختران را چون میوه‌ی نارسی به دور می‌اندازد و لگدمال می‌کند. به هر روی بسیاری دیده شده که بازگشت آن‌ها به خانواده با مرگ برابر است. دیده شده که در بازگشت، پدر، برادر یا یکی از بستگان نزدیک حکم غیرت شرعی را در مورد آن‌ها اجرا کرده است. با هر جهان‌بینی که به این پدیده نگاه کنیم می‌بینیم که شکاف بزرگی، در میان معیارهای پسمانده‌ی اجتماع و اندازه‌های سنجش اندیشه‌های پیشرفته، ایجاد شده است. این شکاف دوزخساز جامعه‌ی ما گشته است و بخشی از زنان بند گسیخته‌ی ایران روزانه در آتش آن می‌سوزند.

کمتر دختری را، که از آزار خانوادگی خود فرار کرده است، می‌توان یافت که روزانه بر او تجاوز و ستم از سوی مردم وارد نشده باشد. جای بسی شرمساری است که چنین دخترانی باید برای رهایی از نیش کژدم‌های جامعه به مارهای شریعت پناه ببرند که یعنی ملایان آن‌ها را به تن‌فروشی شرعی به گمارند. البته حکومت اسلامی برای هر مشکلی آیه‌ی مشکل‌گشایی هم دارد ولی هر گره‌گشایی شایسته‌ی انسان نیست.

در سوره‌ی نور، آیه 33 نشان داده می‌شود:

کنیزانتان را که می‌خواهند عقیف باشند، به طلب مال دنیا به زنا وادار نکنید، وچون کسی به این کار دست زند، الله غفور و رحیم است.

درست است که بیشتر زنانی که در دود زهرآگین ترس در خیابان‌های شهرها تن‌فروشی می‌کنند به پول نیازمند هستند، ولی آن‌ها هنگامی نیازمند نامردمان بیگانه شدند که خویشان ناجوانمردانه آن‌ها را به دور انداختند. در جامعه‌ی ما، اگر زن جوانی از خانواده‌اش رانده شود، در مردمان انسان‌دوست هم کمتر پناهی پیدا می‌کند، ناگزیر در پناه نامردمان انسان‌ستیز به تبکاری و حتا به ستمکاری دست می‌زند. شاید شنیدن یا دیدن حتا سوداگری در این

بازار "خرید" و "فروش" برای نابخرادان چندان جانگداز نباشد، که زن جوانی همراه کودک خردسالش با ترس و لرز به دنبال شکارچی می‌گردد. ولی این ننگ بشر است که در این نخجیرگاه شکار به بخشایش مجبور و شکارچی در ستم کردن آزاد است. همچنین در محکمه‌ی الله، این بخشایش در خور نکوهش و این ستم شایسته‌ی ستایش است.

سوره‌ی البقره، آیه‌ی 178:

ای کسانی که ایمان آورده اید، برای شما مجازات قتل چنین نوشته شده است: آزاد به جای آزاد، برده به جای برده، زن به جای زن، و چنانچه برادر مقتول از مجازات قاتل در گذرد، او را مورد احسان قرار دهید (به او پول بپردازید)، و این تخفیف رحمتی است برای سروران شما و هر کس از این موازین تجاوز کند برای او عذابی هولناک خواهد بود.

جامعه‌ی اسلامی و جامعه‌ی شناسان اسلام‌زده درد را بر پیکر جامعه و خود را برون از جامعه می‌پندارند آن‌ها سر خود را در تاریکی ایمان فرو کرده‌اند و ناپاکی، پلیدی و پستی‌های اجتماع را نمی‌بینند. این گروه از شیشه‌ی عقیده‌ی خود به جهان هستی می‌نگرند ولی عقیده‌ی خود را نمی‌بینند. پس چگونه بپذیرند که بخشی از این آلودگی‌ها از نادرستی معیارهای عقیده‌ی همین مردم پاک، یعنی خودشان، تراوش می‌کند. شاید بهتر باشد که برخی از اندیشمندان زاینده و پرورنده‌ی آلودگی‌های اجتماع را بررسی کنند تا بتوانند چشمه‌ی آن پلیدی‌ها را بخشکانند. سر چشمه‌ی این پلیدها بیشتر در عقیده‌ها و معیارهای سنجش مردم نهاده شده است.

دروغ، تزویر و ریاکاری در نمایش زهد و تقوا برای فریب دادن مردم ابزارهای گرانکاری هستند که به مسلمان در جامعه‌ی ایران برتری می‌بخشند. کاربرد این ابزارها، برای نمایش‌های پیشرفت دروغین، تنها عقیده‌های کهنه و پوسیده را کم رنگ نشان می‌دهند ولی بنیاد فرهنگی آن‌ها را دگرگون نمی‌سازد. انسان می‌تواند آگاهانه از عقیده‌ای ببرد تا اندیشه‌ی خود را آزاد کند یا خود را در بند عقیده‌ی دیگری گرفتار سازد. تا انسان اندیشه‌ی خود را از عقیده آزاد نکرده، عقیده بر فکر او حاکم است. چون عقیده پدیده‌ای است سخت که، دارنده‌ی آن عقیده، پیشرفت روش‌های تولید و شیوه‌ی زندگانی را به آن می‌چسبانند نه اینکه عقیده‌ی پسمانده‌ی خود را با پیشرفت همگام می‌سازد.

زمینه‌ی برخورد و پیوند زنان و مردان را می‌توان در مفهوم کلمه‌های قانونی و اسلامی زیر روشن ساخت: عقد، مهریه، عده، حیض، نفقه، تمکین، تمرد، وکیل، موکل، صیغه، مدت، مبلغ، طلاق از کلمه‌هایی هستند حقوقی که من از بررسی مفهوم آن‌ها خودداری می‌کنم. اگر خردمندی به احکامی این کلمه‌ها، که در رساله‌های والیان فقیه نوشته شده‌اند، اندکی اندیشه کند از پسماندگی جامعه‌ی ایران شرمسار می‌گردد.

زنان را در فرهنگ کهن ایران کم خرد و ناتوان (ناقصالعقل، ضعیفه، نفقه‌گیر و مملوک مرد) نمی‌دانستند بلکه آن‌ها را در ارزشمندی، بن هستی و شکوه زندگی، ستایش می‌کردند. این ارزش‌ها را می‌توان در خود واژه‌هایی که از آن فرهنگ هنوز بر جای مانده‌اند بررسی کرد. برای نمونه: واژه‌ی "بانو" یعنی نور = روشنایی و کدبانو یعنی چراغ خانه، که کلمه‌ی نور در عربی از این واژه گرفته شده است. از این گذشته واژه‌هایی به گوش می‌رسند که، ناجوانمردانه آن‌ها را زشت ساخته‌اند، پیش از این در فرهنگ ایران آن واژه‌ها را خردمندان می‌ستودند، امروز گفتن یا شنیدن آن‌ها برای ما شرم آور شده است. اندام پیکر انسان، حتا جانوران، زیبا و شایسته‌ی ستایش بوده است، اندام انسان که از هستی پدیده‌های دیگر، خدایان، آفریده شده هرگز زشت و شرم آور نبوده است. نمونه: کمربندی را که موبدان زرتشتی با سرفرازی بر کمر خود می‌بندند "کُستی" می‌نامند که برخی به نادرستی یا برای رازپوشی آنرا کُشتی گویند. این کمر، که معرب آن قمر شده است، از 33 رشته بافته شده نماد زهدان ماه بوده که خورشید یا، در برخی باورها، ستارگان هم از آن زهدان زاییده می‌شده‌اند. گویند حافظ در ستایش زرتشت می‌گوید:

یاد باد آنکه نگارم چو کمر بر بستی در رکابش مه نو پیک جهان پیما بود

(گرچه بررسی این کمربند بسیار پر ارزش است لیک در این نوشتار نمی‌گنجد)

شاید موبدان از آن روی این کمر بند، کُستی همسان هستی، را می‌بستند که به این گونه کاستی و ناتوانی خود را در زاییدن بپوشانند و برای خود در برابر زنان برتری بسازند.

سرفرازی در بستن این کمر که از نام آفرینش‌گاه بانوان گرفته شده، در نزد نیاکان ما بسیار ارجمند بوده است. در شاخه‌های زیان‌های لاتین، امروز هم این واژه را، بدون آنکه به ژرف ریشه‌ی آن اندیشه کنند، به کار می‌برند. مانند واژه‌ی کُسموس = بن کیهان = بن آسمان = بن هستی و نیز در روسیه به " آسمان‌پرواز " کُسمنات می‌گویند. میدانیم که، پیش از پیدایش الاهان خالق، در باورهای آزاد، آسمان بن هستی بوده است هنوز هم بیشتر مردمان فرنگ واژه‌ی آسمان را به جای بهشت و آفریدگار به کار می‌برند. بن نهاد نیایش به سوی آسمان، از نیایش " کسموس " = زاینده‌ی کیهان، به جای مانده است. آفرینش‌گاه بانوان نامی بس ارجمند بوده که بسان آسمان با آفرینش و گذرگاه هستی انسان هماتی داشته است.

کشش زن و مرد به سوی یک دیگر، در فرهنگ ایران، نیرویی خدایی بوده است که دلداگان، آن نیرو یا آن خدا را، با آمیزش در وجود خود می‌آفرینند. خدایان هم تنها در مهرورزی و آمیزش با یکدیگر آفریننده بوده‌اند نه در خشم و زورآزمایی.

به هر روی مردان از دروغ‌وندی ستمگر شده‌اند و در درازای زمان، برای سرکوبی بانوان و سروری خود، آنچه را که می‌پرستیدند به دروغ زشت و شرم آور ساخته‌اند. اگر چه در نهاد خود دست از پرستش آن پدیده‌ها بر نداشته‌اند ولی ارزشمندی و سنجش آن‌ها را فراموش کرده‌اند.

مردو آناهید

MarduAnahid@yahoo.de

در ی افت باز تاب از د ی دگاه خوانند گان:

درفش کاویانی



<http://derafsh-kaviyani.com/parsi/>